

کنکور سراسری منحصراً زبان

۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴



تحلیل تشریحی

ورود به کانال زبان پلاس

تحلیل کنندگان

بیبا قربان پور

حمید زینلی

بیبا قربان پور

یاسر آزدری

رضا رضائی

ماریا دهقان زاده

دستور زبان

واژگان

ساختار جمله

کاربرد زبانی

کلوز تست

درک مطلب

تا کنکور و بعد کنکور در کنارتون هستیم!

➔ ZabanPlus_ir

Grammar

۱- گزینه «ع»

(بیتاقر بان پور)

با توجه به ساختار گرامری "as + adjective + as" نیاز به حرف ربط "as" در جای خالی داریم.

۲- گزینه «ع»

(بیتاقر بان پور)

فعل دو کلمه ای "look up" در معنای «جستجو کردن در لغتنامه» تنها فعلی است که می‌تواند معنای جمله را به درستی تکمیل کند. به معنای سایر گزینه ها دقت کنید:

Look down on someone	تحقیر کردن، پست شمردن
Look after	مراقبت کردن، توجه داشتن
Look for	دنبال چیزی گشتن

۳- گزینه «ا»

(بیتاقر بان پور)

بعد از "time" نیاز به یک عبارت وصفی داریم. با توجه به نقش مفعولی "time" برای "lose" این فعل باید در وجه مجهول به کار رود. به عبارتی، شکل کامل عبارت وصفی به صورت "the time which was lost" بوده است که با حذف ضمیر موصولی و فعل "be" به عبارت وصفی کوتاه شده تبدیل می‌شود.

نکته حذف ضمیر موصولی و فعل "be" در عبارت وصفی، نکته ای پرتکرار در کنکورهای اخیر منحصر زبان بوده است.

۴- گزینه «پ»

(بیتاقر بان پور)

به کارگیری "several" بدون اسم اشتباه است. از "any" نیز در جملات سوالی یا جملات دارای مفهوم منفی استفاده می‌کنیم. به تفاوت معنایی "a little" (دارای معنای مثبت) و "little" (دارای معنای منفی) دقت کنید.

۵- گزینه «ا»

(بیتاقر بان پور)

در ادامه جای خالی توضیح داده شده است که «از طریق این پروسه» فروشنده می‌تواند از واقعی بودن بیت کوین ها اطمینان حاصل کند. با توجه به عبارت وصفی بعد از "process" نیز نیاز به ضمیر موصولی "which" داریم. در نتیجه برای تکمیل معنای جمله از طریق عبارت «که از طریق آن»، از "by which" استفاده می‌کنیم.

۶- گزینه «پ»

(بیتاقر بان پور)

با توجه به فعل "look forward to doing something" (مشتاق انجام چیزی بودن) از ساختار گزینه ۲ استفاده می کنیم.

۱- گزینه «۳»

(بیتاقر بان پور)

جملات شرطی با حذف "if" و جا به جایی فاعل و فعل، می تواند شکل جدیدی به خود بگیرند. در واقع جمله شرط این جمله به شکل "if it weren't for" بوده که در آن "if" حذف و فاعل و فعل وارونه شده اند.

۲- گزینه «۴»

(بیتاقر بان پور)

عبارت پیش از کاما یک عبارت بیان علت برای بعد از کاما است. بعد از کاما نیاز به مفهوم «به همین خاطر است» داریم که با ضمیر موصولی و فعل و "why" استفاده می شود.

۳- گزینه «۳»

(بیتاقر بان پور)

بعد از "prefer" نیاز به حرف اضافه "to" داریم و بعد از حروف اضافه نیز نیاز به مصدر "ing" داریم .

۴- گزینه «۱»

(بیتاقر بان پور)

با توجه به عبارت اسمی بعد از کاما نیاز به حرف ربطی داریم که عبارت اسمی بپذیرد. بعد از "though" عبارت اسمی به کار نمی رود. شکل کامل گزینه «۳» "in spite of" است. شکل کامل گزینه «۴» نیز "on the contrary/quite the contrary" است که بعد از خود کاما می گیرند.

۵- گزینه «۲»

(بیتاقر بان پور)

دقت کنید عبارت "their friend and mentor, Mr. Coleman" اشاره به یک نفر (آقای کلمن) دارد. پس نیاز به فعل مفرد داریم و با توجه به این که هردو طرف کاما فعل یکسان داریم، در طرف دوم از ساختار توافق کوتاه "as + auxiliary verb" استفاده می کنیم.

۶- گزینه «۳»

(بیتاقر بان پور)

با توجه به این که فاعل دو طرف کاما یکسان هستند، در طرف اول کاما می توانیم از ساختار وجه وصفی استفاده کنیم که در وجه معلوم (برای فاعل یکسان) با مصدر "ing" شروع شده و بعد از کاما فاعل و فعل کامل استفاده می کنیم.

۷- گزینه «۱»

(بیتاقر بان پور)

حرف ربط "notwithstanding" یک حرف ربطی است که در همراهی با اسامی به کار می رود و معنای «علی رغم ...» دارد. دو حرف ربط "nonetheless/nevertheless" معنای کاملاً مشابهی دارند و بعد از خود کاما می گیرند. حرف ربط "otherwise" نیز در مفهوم شرط منفی «وگرنه» به کار می رود.

۱۴- گزینه «ع»

(بیتا قربان پور)

دقت کنید در جای خالی ضمیر موصولی برای اشاره به "ceasefire" داریم. پس ضمیر موصولی "where" به کار نمی رود. ضمنا حرف اضافه فعل "by, abide" است. بعد از "manage" نیز نیاز به مصدر با "to" داریم.

۱۵- گزینه «پ»

(بیتا قربان پور)

با توجه به مفهوم بیان هدف مورد نیاز، از مصدر با "to" استفاده می کنیم. بعد از صفت "inclusive" نیز نیاز به حرف اضافه "of" داریم.

Vocabulary

۱۴. گزینه «ا»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «جک مجموعه‌ای از کتاب‌های کمیابش را به من نشان داد. از دیدن نسخه‌ی اول این همه کتاب مهم در بین آن‌ها شگفت‌زده شدم».

(۴) گرایش

(۳) تمرکز

(۲) درصد

(۱) مجموعه

collection (n) [C]

مجموعه

A group of objects, often of the same type, that have been collected

Example: He owns an impressive *collection of* paintings.

rare (adj.)

کمیاب

Not common or frequent; unusual

Example: This museum has a *rare collection* of coins.

edition (n.) [C]

نسخه (جایی از یک کتاب یا نشریه)

A particular form or version of a published book

Example: He owns the *first edition* of this novel.

tendency (n.) [C]

گرایش / تمایل

A likelihood to behave in a particular way or develop in a particular direction

Example: He has a *tendency to* overthink things.

۱۵. گزینه «ب»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «بهترین زمان برای آمادگی در برابر سیل، وقتی است که آسمان صاف است و آخر هفته‌ات خالی‌ست، نه زمانی که مقامات محلی به تو می‌گویند پنجره‌ها را ببندی و به نقاط بلندتر بروی».

(۴) جنگیدن

(۳) آماده شدن

(۲) تمایل داشتن

(۱) خرج کردن

prepare (v.) [I, T]

آماده شدن / آماده کردن

To make yourself or something ready for something that will happen

Example: It's important to *prepare for* a flood before the rain starts.

flood (n.) [C/U]

سیل

A large amount of water covering an area that is usually dry

Example: The government issued a *flood warning* after the storm.

seal up (phr. v.) [T]

مهر و موم کردن / بستن

To close something tightly or completely to prevent anything from entering or escaping

Example: Residents were told to *seal up windows* to keep water out.

head for (phr. v.) [I]

به سوی جایی رفتن

To go in the direction of a place

Example: We had to *head for* higher ground as the flood approached.

desire (v.) [T, formal]

خواستن / تمایل داشتن

To want something strongly

Example: Many people **desire** success but aren't willing to work for it.

۱۸- گزینه «ا»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «چالش اینجاست که این کار خیلی ساده به نظر می‌رسد، اما در واقع بسیار پیچیده است، چون هر جزئیاتی اهمیت دارد».

(۴) طاقت‌فرسا

(۳) دور

(۲) خطرناک

(۱) ساده

complex (adj.)

پیچیده

Made of many different parts and often difficult to understand

SYN: complicated

Example: It was a very **complex issue** that required expert help.

simple job collocation

کار ساده

A task or occupation that is easy to do and does not require much effort or skill

Example: He was assigned a **simple job** to help him get started.

dangerous job collocation

کار خطرناک

A job that involves serious risk, injury, or threat to personal safety

Example: Firefighting is considered a **dangerous job** in most countries.

demanding job collocation

کار سخت / طاقت‌فرسا

A job that requires a lot of time, attention, energy, or skill

Example: She had to quit her **demanding job** due to health problems.

remote job collocation

شغل دورکاری

A job that is done from a location outside the office, usually from home, using the internet

Example: Many people now prefer a **remote job** because of its flexibility.

۱۹- گزینه «ب»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «یک تولیدکننده به مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ دلار جریمه شده است به دلیل استخدام کودکان به سن ۱۴ سال برای کار با "دستگاه‌های خطرناک" و وادار کردن آنها به کار کردن بیش از ساعاتی که قانون مجاز می‌داند».

(۴) برگشتن

(۳) پاداش دادن

(۲) کار کردن

(۱) مخالفت کردن

manufacturer (n.) [C]

تولیدکننده

A company or person that makes goods or products for sale

Example: The **manufacturer** of the product ensured quality control.

fine (v.) [T]

جریمه کردن

To impose a financial penalty on someone for violating a law or rule

Example: The company was **fined** for violating the labor laws.

machinery (n.) [U]

دستگاه‌ها / ماشین‌آلات

Machines collectively, or the parts of a machine

Example: The factory uses **heavy machinery** to assemble the cars.

oppose (v.) [T]

مخالفت کردن

To disagree with or fight against something or someone

Example: Many people **oppose** the new law because it will harm the environment.

operate (v.) [I/T]

کار کردن / اداره کردن

To work or function in a specific way, or to control and manage something

Example: The company **operates** in several countries around the world.

(حمیدزینلی)

۲۰- گزینه «۳»

ترجمه جمله: «ایده‌ی این که "خوردن غذای سالم خیلی گران است" و غذای فست‌فود ارزان‌تر است بی‌معنی است».

(۴) کامل

(۳) گران

(۲) با اعتماد به نفس

(۱) مغرور

expensive (adj.)

گران

Costing a lot of money

Example: Organic vegetables can be **expensive** compared to regular ones.

junk food (n.) [U]

هله هوله، غذای ناسالم

Food that is unhealthy, typically high in fats, sugars, and salts

Example: **Junk food** is often cheaper but unhealthy in the long run.

nonsense (n.) [U]

بی‌معنی

Words or ideas that are not sensible or that are untrue

Example: The claim that eating healthy is more expensive is **nonsense**.

proud (adj.)

بی‌معنی

Feeling pleased or satisfied with something you or someone else has done

Example: She was **proud of** her achievements in school.

(حمیدزینلی)

۲۱- گزینه «۲»

ترجمه جمله: «منتقدان معتقدند که عدم سازمان‌دهی کامل جکسون در ارائه ایده‌هایش نشان می‌دهد که او یک کاندیدای جدی نیست».

(۴) انحراف

(۳) پیچیدگی

(۲) سازمان‌دهی

(۱) تنفر

critics (n.) [C]

منتقدان

People who express disapproval or analysis, often in the context of art, politics, or public matters

Example: **Critics** of the new movie gave it mostly negative reviews.

organization (n.) [C, U]

سازمان‌دهی، ترتیب

The act of arranging or structuring something in a systematic way

Example: The **organization** of the event was flawless.

present (v.) [T]	ارائه دادن
To give information or ideas to an audience or group	
Example: She will <i>present</i> her findings at the conference next week.	
suggest (v.) [T]	نشان دادن
To imply something	
Example: The data <i>suggests</i> a rise in customer satisfaction.	
distaste (n.) [U]	تنفر / بیزاری
A feeling of dislike or disapproval for something	
Example: She expressed <i>distaste for</i> the new policy.	
digression (n.) [C]	انحراف
A temporary departure from the main subject or topic	
Example: His speech included a <i>digression</i> about his childhood, which was not related to the main topic.	

۲۲- گزینه «۴»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «حداقل **شرایطی** که باید از افرادی که خدمات مشاوره سرمایه‌گذاری به عموم ارائه می‌دهند خواسته شود، اخیراً اعلام شده است».

۴) صلاحیت‌ها، شرایط

۳) اقساط

۲) دستمزد

۱) بخش‌ها

qualification (n.) [C]	مدرک، صلاحیت، شرایط
An official record or document that proves someone's ability or knowledge in a particular field	
Example: He has all the necessary <i>qualifications</i> to work as a lawyer.	
counsel (n.) [U]	مشاوره
Advice or guidance, especially legal or professional	
Example: The company provides <i>counsel</i> to businesses on how to handle taxes.	
announce (v.) [T]	اعلام کردن
To make a formal statement or announcement	
Example: The company will <i>announce</i> new products at the upcoming event.	
portions (n.) [C]	بخش‌ها، سهم‌ها
Parts or shares of a whole, typically referring to food or a specific amount of something	
Example: She served large <i>portions</i> of rice and curry for dinner.	
wages (n.) [C]	دستمزد
Money paid regularly for work or services, usually on an hourly, daily, or weekly basis	
Example: Workers are entitled to fair <i>wages</i> for their labor.	
installments (n.) [C]	اقساط
Parts of a total payment that are paid at regular intervals over time	
Example: He paid for the car <i>in installments</i> over the next year.	

۲۳- گزینه «۳»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «مالکین برده‌ها برده‌های خود را سخت به کار می‌بردند، از آن‌ها اطاعت کامل می‌خواستند و کسانی را که دستورات مالکان خود را نادیده می‌گرفتند تنبیه می‌کردند».

(۱) تبادل

(۲) سرنوشت

(۳) اطاعت

(۴) سلطه

مالک برده

slave-owner (n.) [C]**A person who owns slaves, particularly in historical contexts****Example:** The *slave-owner* demanded that the workers stay on the plantation until sunset.

اطاعت

obedience (n.) [U]**The act of following orders or rules****Example:** The dog showed perfect *obedience* to its owner's commands.

خواستن، درخواست کردن

demand (v.) [T]**To ask for something forcefully or authoritatively****Example:** The teacher *demand*ed an explanation for the student's absence.

تنبیه کردن

discipline (v.) [T]**To punish or correct someone's behavior, usually for violating rules****Example:** The manager had to *discipline* the employee for arriving late repeatedly.

دستور

order (n.) [C]**A command or instruction given to be followed****Example:** The captain *gave* a clear *order* to the crew to abandon ship.

سلطه

dominance (n.) [U]**The state of being in control or having the most power in a particular situation or group****Example:** The team's *dominance* in the league was clear after they won every match of the season.

۲۴- گزینه «۲»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «کف‌های چوبی خانه ما در چندین جا به شدت **خس‌دار** شده‌اند زیرا بچه‌های من اثاثیه سنگین را هنگام بازی کشیدند و هل دادند».

(۱) سنگفرش کردن

(۲) خراشیدن

(۳) ساختن

(۴) تبخیر شدن

کف، زمین

floor (n.) [C]**The surface of a room or building on which people walk****Example:** The children sat on the *floor* while playing games.

scratch (v.) [T]

خراشیدن

To make a mark or wound on something by rubbing or scraping it**Example:** He accidentally *scratched* the surface of the table with his keys.

furniture (n.) [U]

مبلمان

Large movable items like chairs, tables, and sofas used in a house or office**Example:** They bought new *furniture* for the living room last week.

pave (v.) [T]

سنگفرش کردن، آسفالت کردن

To cover a surface, especially a road or path, with a material such as stone or asphalt**Example:** The workers *paved* the road with smooth concrete to make it safer for cars.

evaporate (v.) [I/T]

تبخیر شدن

To turn from a liquid into vapor or gas**Example:** The puddles *evaporated* quickly after the sun came out.

(حمیدزینلی)

۲۵- گزینه «ا»

ترجمه جمله: «اگر تمامیت ارضی این کشور تهدید شود، قطعاً از تمام وسایلی که در دسترس داریم برای حفاظت از آن استفاده خواهیم کرد».

۴) پناهگاه

۳) رایج

۲) اختلاف

۱) تمامیت

territorial integrity collocation

تمامیت ارضی

The state of a nation's borders being respected and protected from external threats or encroachment**Example:** The international community emphasized the importance of *territorial integrity* in resolving the conflict between the two countries.

threaten (v.) [T]

تهدید کردن

To indicate a possibility of harm or danger to someone or something**Example:** The dark clouds *threaten* rain later this evening.

means (n.) [C]

وسیله، روش

The resources or methods used to achieve a goal or purpose**Example:** They used all available *means* to ensure the safety of the passengers.

disposal (n.) [U]

در دسترس

The act of getting rid of something or the state of being available for use**Example:** The company has several machines *at its disposal* to increase production.

dispute (n.) [C]

اختلاف، نزاع

A disagreement or argument between two or more parties**Example:** There was a *dispute over* the ownership of the property that lasted for years.

۲۶- گزینه «ا»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «اجازه ندهید موضوعی بی‌اهمیت مانند سس سیب حتی یک میلی‌متر بزرگ‌تر از آنچه که لازم است شود. دیپلماتیک باشید و از پدرتان بخواهید که هر دو نوع را سفارش دهد».

(۴) بی‌تفاوت

(۳) بی‌طرف

(۲) مفصل

(۱) بی‌اهمیت

trifling matter collocation

موضوع بی‌اهمیت

A matter or issue that is of little significance or importance

Example: Don't waste your time on such a *trifling matter* when there are more pressing concerns.

order (v.) [T]

سفارش دادن

To request something to be made, delivered, or provided

Example: She decided to *order* a pizza for dinner.

disinterested (adj.)

بی‌طرف، بی‌تمایل

Not influenced by personal interest or advantage; impartial

Example: The judge was *disinterested in* the case and made the decision based solely on the facts.

unconcerned (adj.)

بی‌تفاوت

Not worried, troubled, or interested in something; indifferent

Example: She remained *unconcerned about* the outcome of the meeting, knowing she had done her best.

culture (n.)

فرهنگ

The customs, beliefs, and way of life of a particular group or society

Example: Learning a new language helps you understand its *culture*.

تهیه شده توسط تیم زبان پلاس

۲۷- گزینه «ا»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «اگرچه بسیاری از شهروندان به‌طور علنی با انگیزه‌ها یا روش‌های آن‌ها همدردی نمی‌کنند، شجاعت شورشیان تحسین پنهانی در تمام سطوح بریتانیا به‌دست آورده است».

(۴) پنهانی

(۳) غیر قابل مشاهده

(۲) مرتب شده

(۱) بیرون زده

sympathize (v.) [I]

همدردی کردن

To feel or express pity or sorrow for someone, or to agree with someone's feelings or situation

SYN: effect, influence

Example: I *sympathize with* her loss and offer my deepest condolences.

motive (n.) [C]

انگیزه

The reason or reasons for a person's actions or behavior

Example: The police are still trying to understand the *motive* behind the crime.

courage (n.) [U]	شجاعت
The ability to do something that is frightening or difficult, despite feeling afraid	
Example: It takes a lot of <i>courage</i> to speak in front of a large audience.	
rebel (n.) [C]	شورش
A person who opposes or fights against authority, control, or tradition	
Example: The <i>rebels</i> fought against the oppressive government regime.	
sneaking admiration collocation	تحسین پنهانی
Admiration that is discreet, secret, or not openly expressed, often in a subtle or hidden way	
Example: Despite their public opposition, the officials felt a <i>sneaking admiration</i> for the rebels' courage and determination.	
protruding (adj.)	بیرون زده
Sticking out or extending beyond a surface or boundary	
Example: The <i>protruding</i> branches made it difficult to walk through the forest.	
۲۸- گزینه «۳» (حمیدزینلی) ترجمه جمله: «عصر اتومبیل و کامیون این شهر تاریخی در تقاطع شرق و غرب را در وضعیتی تقریباً دائمی از ترافیک قرار داده است». (۱) بازنگرانه (۲) مطیع (۳) دائمی (۴) دقیق به جزئیات	
age (n.) [C/U]	دوره، عصر
A period of time in history, often marked by significant events or developments	
Example: The <i>age of industrialization</i> brought many changes to the workforce.	
crossroad (n.) [C]	چهارراه
A place where two or more roads meet; an intersection	
Example: The <i>crossroad</i> at the city center is always crowded with people and cars.	
permanent (adj.)	دائمی
Lasting for a long time or indefinitely; not temporary	
Example: The <i>permanent</i> residents of the city enjoy many local benefits.	
traffic jam (n.) [C]	ترافیک
A situation in which vehicles are unable to move or are moving very slowly, usually due to congestion	
Example: We were stuck in a <i>traffic jam</i> for over an hour on the way to the concert.	
retrospective (adj.)	بازنگرانه، نگاهی به گذشته
Looking back on or dealing with past events or situations	
Example: The museum hosted a <i>retrospective</i> exhibition of the artist's work over the years.	

submissive (adj.)	مطیع، تسلیم‌شده
Willing to obey or yield to others; showing a willingness to accept authority	
Example: The dog was surprisingly <i>submissive to</i> its new owner, always following commands.	

pedantic (adj.)	خود را دانا نشان دادن، دقیق به جزئیات
Excessively concerned with minor details or rules; overly academic	
Example: The teacher's <i>pedantic</i> explanations of the rules made the lesson feel longer than it was.	

(حمیدزینلی)

۲۹- گزینه «۴»

ترجمه جمله: «پس از اینکه آن‌ها بدون فکر کردن وارد یک سیاست جدید شدند، مقامات سازمان ملل تلاش کردند تا آن را بی‌فایده توجیه کنند».

۴) اشتباه بزرگ کردن

۳) بدتر کردن

۲) توسعه یافتن

۱) دستگیر شدن

blunder (v.) [I]	اشتباه فاحش کردن
To make a careless or stupid mistake, usually with significant consequences	
Example: He <i>blundered into</i> the meeting without realizing it had already started.	

think through (phrasal verb) [T]	خوب فکر کردن، تحلیل کردن
To carefully consider all aspects of a situation or problem before making a decision	
Example: Before making any decisions, we need to think through all the possible outcomes.	

rationalize (v.) [T]	توجیه کردن
To attempt to explain or justify an action or decision with logical reasons, even if they are not valid or true	
Example: The manager tried to <i>rationalize</i> the sudden price increase by blaming it on higher production costs.	

vain (adj.)	بی‌نتیجه، بیهوده
Producing no result; unsuccessful	
Example: Despite their efforts, the team's attempts to resolve the issue were <i>in vain</i> .	

apprehend (v.) [T]	دستگیر شدن
To arrest or capture someone, often after a pursuit	
Example: The suspect was <i>apprehended</i> by the police after a long chase through the streets.	

burgeon (v.) [I]	رشد کردن، توسعه یافتن
To begin to grow or increase rapidly in size, number, or importance	
Example: The city's population <i>burgeoned</i> as more people moved in from rural areas in search of work.	

exacerbate (v.) [T]	بدتر کردن
To make a situation or condition worse or more severe	
Example: His comments only <i>exacerbated</i> the tension in the room.	

۳۰- گزینه «ا»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «در حالی که مقامات استرالیایی برنامه‌ریزی کردند که Medicare را حداقل ۲۵۰ میلیارد دلار کاهش دهند به عنوان بخشی از پیشنهادشان برای تعادل بودجه تا سال ۲۰۲۴، فعالان اجتماعی در حوزه بهداشت و درمان نگرانی خود را ابراز کردند».

(۴) حک کردن

(۳) معتبر کردن

(۲) مستند کردن

(۱) ابراز کردن

cut (v.) [T]

کاهش دادن

To reduce or decrease something, especially an amount or budget

Example: The company had to **cut** costs due to a decline in sales.

proposal (n.) [C]

پیشنهاد

A plan or suggestion put forward for consideration or discussion

Example: The mayor submitted a **proposal** to improve the city's transportation system.

register alarm

ابراز نگرانی کردن

To express or make others aware of concern, fear, or anxiety about something

Example: The news about the environmental changes **registered alarm** among the local residents, who feared for their future.

document (v.) [T]

مستند کردن

To provide written or recorded evidence of something; to officially record information

Example: The research findings were **documented** in a detailed report.

validate (v.) [T]

معتبر کردن

To confirm or check the accuracy or legitimacy of something

Example: The results of the experiment were **validated** by an independent review committee.

inscribe (v.) [T]

حک کردن

To write or engrave words or symbols on something, especially in a permanent way

Example: The names of the winners were **inscribed** on the trophy.

۳۱- گزینه «ب»

(حمیدزینلی)

ترجمه جمله: «**خصلت** سرسختی او ممکن است یکی از دلایل ورودش به ماراتن نیویورک باشد. همه باور ندارند که دویدن پس از آن تصادف وحشتناک آن‌قدرها هم عاقلانه باشد».

(۴) منگنه

(۳) نوار

(۲) ویژگی، خصلت

(۱) اعتصاب

stubborn (adj.)

سرسخت

Unwilling to change one's attitude or position on something, even in the face of good reasons to do so

Example: His **stubborn** refusal to change his plans despite warnings caused a lot of problems.

streak (n.) [C]	رگه، خصوصیت، خصلت
A characteristic or quality that is distinctive or runs through a series of events or behaviors, often with a negative or positive connotation	
Example: She has a <i>streak of</i> kindness that makes her well-liked by everyone.	
entrance (n.) [C]	ورود
The act of entering a place or event, or the right to do so	
Example: The <i>entrance fee</i> to the museum was relatively affordable for students.	
wise (adj.)	عاقلانه
Having or showing good judgment or sense	
Example: It was a <i>wise choice</i> to take the extra precautions when handling the fragile items.	
strike (n.) [C]	اعتصاب، ضربه
A sudden, forceful action or a work stoppage for a specific cause, typically related to labor disputes	
Example: The workers <i>went on strike</i> to demand better pay and working conditions.	
stripe (n.) [C]	خط، نوار
A long, narrow band or strip, typically of a different color or texture from the background	
Example: The tiger's fur is covered with black <i>stripes</i> , making it easily recognizable.	
staple (n.) [C]	منگنه، نیاز اساسی
A basic or essential item, often used to refer to a common food or commodity, or a small metal fastener used to bind things together	
Example: Bread is considered a <i>staple</i> in many cultures, often eaten with every meal.	
۳۲- گزینه «ا» (حمیدزینلی) ترجمه جمله: «در بسیاری از موارد، قانون به طور دقیق مشخص نمی‌کند که آژانس‌ها باید چه کاری انجام دهند و به آن‌ها آزادی قابل توجهی در تفسیر قانون و تدوین مقررات می‌دهد». (۱) آزادی عمل (۲) حق الزحمه (۳) چاپلوسی (۴) ترکیب	
statute (n.) [C]	قانون مصوب
A written law passed by a legislative body	
Example: The new <i>statute</i> requires all companies to provide health insurance for employees.	
latitude (n.) [U]	آزادی عمل
Freedom to choose how to act or decide in a particular situation	
Example: Teachers are given considerable <i>latitude</i> in designing their own curriculum.	
interpret (v.) [T]	تفسیر کردن
To explain the meaning of something, especially a law or text	
Example: The court must <i>interpret</i> the law before giving a verdict.	

regulation (n.) [C/U]

مقررات

An official rule or directive made by an authority**Example:** The new safety *regulations* require helmets for all construction workers.

remuneration (n.) [C/U]

حق الزحمه، دستمزد

Money paid for work or services**Example:** The job offers good *remuneration* and benefits.

blandishment (n.) [C usually plural]

چاپلوسی، دلربایی

Flattering or pleasing statements used to persuade someone**Example:** She used every *blandishment* she could think of to convince him to invest.

conflation (n.) [C/U]

ادغام (اغلب نادرست)، ترکیب

The merging of two or more ideas, texts, or things into one, often causing confusion**Example:** The *conflation* of fiction and fact in the article made it misleading.

(حمیدزینلی)

۳۳. گزینه «۲»

ترجمه جمله: «تحلیلگران سیاسی گفتند که این موضوع نشان‌دهنده‌ی ماهیت **ابتدایی** این شورش بود—یعنی این یک کودتای شکل‌گرفته و سازمان‌یافته نبود، بلکه اعتراضی بدون برنامه و سازمان داخلی بود».

(۴) ستایش‌نامه

(۳) قاطع

(۲) ابتدایی

(۱) طنزآلود

inchoate (adj.)

ناپخته، ابتدایی، شکل نگرفته

Just begun and so not fully formed or developed**Example:** The *inchoate* stages of the revolution lacked leadership and direction.

rebellion (n.) [C/U]

شورش

An act of violent or open resistance to an established government or ruler**Example:** The *rebellion* spread quickly through the countryside as more people joined the resistance.

coup (n.) [C] (short for coup d'état)

کودتا

A sudden, illegal, and often violent seizure of power from a government**Example:** The military staged a *coup* and removed the president from power.

protest (n.) [C/U]

اعتراض

A statement or action expressing disapproval or objection to something**Example:** Thousands gathered for a *peaceful protest against* the new laws.

facetious (adj.)

شوخی‌آمیز، طنزآلود (معمولاً در موقعیت نامناسب)

Treating serious issues with deliberately inappropriate humor**Example:** He made a *facetious remark* about the crisis, which angered the audience.

peremptory (adj.)

قاطع، آمرانه

Insisting on immediate attention or obedience, especially in a brusque or commanding way**Example:** His *peremptory* tone left no room for discussion.

panegyric (n.) [C]

ستایش نامه، مدیحه

A public speech or text in praise of someone or something

Example: The award ceremony began with a heartfelt *panegyric* to the retiring professor.

(حمیدزینلی)

۳۴- گزینه «۳»

ترجمه جمله: «اگر شب‌ها تا دیر وقت بیدار بمانی، ممکن است وارد چرخه‌ای از **نشخوار فکری** شوی—یا همان افکار مزاحم و تکراری که به نتیجه‌ی رضایت‌بخشی منتهی نمی‌شوند».

(۴) شکست مفتضحانه

(۳) نشخوار فکری

(۲) بی‌خوابی

(۱) پرگویی پیچیده

stay up (phrasal verb) [I]

بیدار ماندن

To not go to bed; to remain awake later than usual

Example: I had to *stay up* late to finish the project.

fall into (phrasal verb) [T]

افتادن در (الگو یا حالت خاصی)

To begin to be in a particular state or condition

Example: She *fell into* a deep depression after losing her job.

loop (n.) [C]

چرخه، تکرار

A cycle that repeats continuously, often referring to thought or behavior patterns

Example: He was caught in a *loop* of worry and doubt.

rumination (n.) [U]

نشخوار فکری

Deep or repeated thinking about something, especially something troubling or negative

Example: Constant *rumination* about past failures can lead to anxiety and depression.

intrusive (adj.)

مزاحم، ناخوانده

Unwanted and causing disruption or discomfort, often referring to thoughts or people

Example: He struggled with *intrusive thoughts* that made it hard to concentrate.

circumlocution (n.) [U/C]

اطناب‌گویی، پرگویی پیچیده

The use of many words where fewer would do, especially to be vague or evasive

Example: The politician was accused of using *circumlocution* to avoid answering the question.

insomnia (n.) [U]

بی‌خوابی

The inability to sleep, especially when chronic

Example: She took herbal tea to deal with her *insomnia*.

debacle (n.) [C]

شکست مفتضحانه

A sudden and complete failure

Example: The product launch turned into a *debacle* due to technical problems.

ترجمه جمله: «شرح او از محاصرهٔ آریحا کاملاً بی‌اعتبار شده است به دلیل ناآگاهی آشکارش از حفاری‌های بریتانیایی ده سال پیش که ثابت کردند «دیوارهای آریحا» در واقع هزار سال قدیمی‌تر از زمان یوشع هستند».

(۴) بی‌اعتبار کردن

(۳) تبرئه کردن

(۲) لایه‌لایه کردن

(۱) تأیید کردن

vitiating (v.) [T]

بی‌اعتبار کردن، خراب کردن، تضعیف کردن

To spoil or impair the quality or effectiveness of something**Example:** His biased commentary *vitiated* the otherwise objective report.

account (n.) [C]

شرح، روایت

A report or description of an event or experience**Example:** Her *account of* the accident differed from the police version.

siege (n.) [C/U]

محاصره

A military operation where enemy forces surround a place to cut off supplies and force surrender**Example:** The *siege* of the city lasted for months before the defenders surrendered.

ignorance (n.) [U]

نادانی، ناآگاهی

Lack of knowledge or awareness**Example:** His *ignorance* of basic history was shocking.

excavation (n.) [C/U]

حفاری

The process of digging in the ground to find ancient objects or remains**Example:** The archaeologists began an *excavation* to uncover the ancient temple.

corroborate (v.) [T]

تأیید کردن، پشتیبانی کردن با مدرک

To confirm or support a statement, theory, or finding**Example:** The witness's statement was *corroborated* by video evidence.

stratify (v.) [T]

لایه‌لایه کردن

To arrange or classify in layers or levels**Example:** Society in ancient times was *stratified* by class and occupation.

exculpate (v.) [T]

تبرئه کردن

To show or declare that someone is not guilty**Example:** New evidence *exculpated* the wrongly accused man.

Sentence Structure

۳۶- گزینه «3»

(بیتا قربان پور)

با توجه به این که "the country" نقش قیدی برای "meet" دارد، نیاز به ضمیر موصولی "where" داریم. در صورت به کارگیری همپایه ساز "and"، در دو طرف این حرف ربط نیاز به ساختار مشابه داریم. ضمیر موصولی "which" زمانی برای اسامی مکان به کار می رود که این اسامی نقش مفعولی داشته باشند نه قیدی.

۳۷- گزینه «2»

(بیتا قربان پور)

دقت کنید ساختار "as same as" از نظر گرامری و معنایی اشتباه است. در میان دو حرف ربط "as" از صفت استفاده می شود. به "the same as" در معنای « همانند / مثل » دقت کنید. ضمنا با توجه به این که بعد از "those" یک عبارت وصفی داریم «افرادی که...»، حتما باید از ضمیر موصولی "who" با توجه به نقش فاعلی "those" استفاده کنیم.

۳۸- گزینه «۴»

(بیتا قربان پور)

در دو طرف "and" نیاز به ساختار همپایه داریم: "do not have to sell and ensure" (رد گزینه «1»). "that" به عنوان ضمیر موصولی (دقت کنید فقط به عنوان ضمیر موصولی؛ نه ضمیر اشاره) نمی تواند بعد از کاما به کار رود. با توجه به مفهوم هدفی فعل "ensure" این فعل در شکل مصدر با "to" به کار خواهد رفت.

۳۹- گزینه «4»

(بیتا قربان پور)

با توجه به نقش مفعولی "fire" برای "expect"، این فعل نیاز به شکل مجهول دارد (رد گزینه «1 و 3»). گزینه «2» با به کارگیری جمله واره "that clause" در آغاز جمله، جمله را بدون فعل و ناقص رها کرده است.

۴۰- گزینه «3»

(بیتا قربان پور)

فعل "ought to do something" در گزینه های «2 و 4» ناقص به کار رفته است. شکل منفی این فعل نیز "ought not to do something" است.

Language Functions

A: هی جو میدونی کی جشن بازنشستگی ای که قرار بود برای ویکی سورپرایز باشه رو لو داده ؟

B: خب، مطمئنم نیستم ولی اگه بخوام حدس بزنم احتمالا میگم هری

A: منم همین حدس رو دارم. یارو خیلی پر حرفه؛ خودشو به موش مردگی میزنه (مظلوم نمایی میکنه)

B: فکر میکنم باید باهاش حرف بزنیم. هرچی باشه دفعه اولش نیست، و یه نفر باید به این مشکل رسیدگی کنه

(یاسر اژدری)

۴۱- گزینه «۳»

۱) ring a bell : if something rings a bell, it reminds you of something, but you can't remember exactly what it is
آشنا بودن

Exp : Her name rings a bell but I can't remember her face.

اسمش آشناست ولی قیافه‌ش یادم نمیاد.

۲) pour the water :

اصطلاح استاندارد نیست

اصطلاح "pour cold water on something" داریم که به معنای "انتقاد کردن از کسی" می باشد.

۳) spilled the beans : to tell something that someone else wanted you to keep a secret

رازی را لو دادن

Exp : We will be there at six for the party – don't spill the beans!

ما ساعت ۶ برای مهمونی اونجا هستیم. لو ندیا!

در یونان باستان، و در جلسات مخفی برای رای دادن به قانون یا عضویت فردی در کاسه ای لوبیا می انداختند. لوبیای سفید رأی مثبت و لوبیای سیاه رأی منفی بود. اگر زودتر از هنگام کسی اتفاقی کاسه را می انداخت تعداد رأی ها لو می رفت و زودتر از موعد مشخص می شد. به همین منظور "ریختن لوبیاها" اصطلاحاً به معنای لو دادن و فاش کردن است.

۴) clean someone's clock : to defeat someone completely in a competition , game, etc. .

کسی را در مسابقه ای شکست دادن

Exp : He cleaned his opponent's clock in the boxing match.

او حریفش را در مسابقه بوکس شکست داد.

(یاسر اژدری)

۴۲- گزینه «۴»

از بین گزینه ها فقط گزینه ۴ اصطلاح استاندارد هستش. بقیه گزینه ها اصطلاح یا idiom نیستند.

۴) Butter wouldn't melt in one's mouth : used to say that someone seems to be very kind and sincere but is not really.

مظلوم نمایی کردن (یعنی در ظاهر خیلی مظلوم و بی گناه به نظر میرسه ولی در واقعیت اینجور نیست)

Exp : He may look as though butter wouldn't melt in his mouth, but I wouldn't trust him.

اون شاید آدم خیلی مظلومی به نظر برسه ولی بهش اعتماد نمیکنم.

(یاسر اژدری)

۴۳- گزینه «ا»

تنها گزینه ۱ اصطلاح را به درستی تکمیل میکند

- ۱) Elephant in the (living) room : an important subject or problem that everyone knows about but no one mentions.

مشکل یا مسئله‌ای که خیلی واضح و همه میدانن ولی هیچکس این مشکل رو نمیگه و نمیخواد راجع بهش بحث کنه در وضعیت سختی بودن.

Exp : Excessive use of pesticides in agriculture is elephant in the room.

استفاده بیش از حد از آفت کش ها در کشاورزی، مشکل بدیهی ای است که نادیده گرفته می‌شود.

A: خیلی خوشحالم که مایک و دیو تصمیم گرفته‌اند گذشته رو فراموش کنند و کدورت هارو کنار بذارند.

B: منم خوشحالم! قبل از این بحث الکی اونا دوستای خیلی خوبی بودند.

A: درسته یادمه که قبلنا چقدر صمیمی و جون جونی بودند.

(یاسر اژدری)

۴۴- گزینه «۲»

- ۱) throw down the gauntlet : to invite someone to fight or compete with you

کسی را به مبارزه یا رقابت دعوت کردن، به چالش کشیدن

Exp : Luxury car firm Jaguar has thrown down the gauntlet to competitors by giving the best guarantee on the market.

شرکت خودروسازی لوکس جگوار با ارائه بهترین خدمات گارانتی رقبای خود را به چالش کشیده است.

- ۲) bury the hatchet : to stop an argument and become friends again.

کدورت ها را کنار گذاشتن

Exp : After not speaking to each other for two years, the two brothers decided to bury the hatchet.

بعد از دو سال حرف نزدن با یکدیگر، دو برادر تصمیم گرفتند کدورت ها رو کنار بگذارند.

- ۳) line one's pocket : to earn money using dishonest or illegal methods

پول در آوردن از راه نادرست و غیرقانونی

Exp : Staff at the bank have apparently been lining their pockets with money from investors' accounts.

ظاهرا کارمندان بانک از طریق حساب سرمایه‌گذاران پول به جیب زده‌اند.

- ۴) make ends meet : to have only just enough money to buy the things you need

از پس هزینه های ضروری زندگی برآمدن

Exp : When mike lost his job, we could barely make ends meet.

زمانی که مایک شغلش رو از دست داد، ما به سختی از پس هزینه های زندگی بر اومدیم.

(این اصطلاح به این معنی است که پول کافی داشته باشید و فقط باونید از پس هزینه های ضروری بریاید و نه بیشتر)

(یاسر اژدری)

۴۵- گزینه «ا»

تنها گزینه ا اصطلاح را به درستی تکمیل میکند

۱) be (as) thick as thieves : if two people are thick as thieves, they are very friendly with each other

صمیمی و جون جونی بودن

Exp : I'm sure she tells Ruth everything we say_ they are as thick as thieves

مطمئنم هر چی که میگین رو به روٹ میگه_ اونا خیلی صمیمی و جون جونی هستن

Cloze Test

ترجمه متن (کنکور اردیبهشت ۱۴۰۴):

رابطه بین قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای و رفتار پرخاشگرانه، دهه‌هاست که موضوع توجه اجتماعی، سیاسی و علمی بوده است. مطالعات تجربی درباره‌ی قرار گرفتن در معرض تلویزیون و بازی‌های ویدیویی خشن **نشان داده‌اند** که در کوتاه‌مدت باعث افزایش رفتار پرخاشگرانه در کودکان، نوجوانان و بزرگسالان می‌شود. همچنین، مطالعات همبستگی، **ارتباط** بلندمدتی میان قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای و رفتار پرخاشگرانه در محیط طبیعی را نشان داده‌اند. اهمیت مطالعه رابطه بین قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای و رفتار پرخاشگرانه با ظهور قالب‌های رسانه‌ای پیچیده‌تر و واقعی‌تر (مثلاً از تلویزیون تا بازی‌های ویدیویی) افزایش یافته است، که باعث نگرانی‌هایی در مورد **قابلیت کاربرد** یافته‌های مطالعات اولیه در زمینه خشونت تلویزیونی نسبت به جلوه‌های ویژه امروزی تلویزیونی و بازی‌های ویدیویی تعاملی شده است. به عنوان مثال، بازی‌های ویدیویی خانگی در ۲۰ سال گذشته از نظر پیچیدگی، واقع‌گرایی و شیوع **به‌طور چشمگیری** افزایش یافته‌اند. این رشد و تغییر در قالب‌های رسانه‌ای **منجر به درخواست‌هایی شده است** برای تحقیقات مدرن‌تر در مورد تأثیر قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای به طور کلی و خشونت در بازی‌های ویدیویی به طور خاص. مطالعات در زمینه قرار گرفتن در معرض خشونت در بازی‌های ویدیویی معمولاً **رابطه مثبت قابل توجهی** با پرخاشگری در نمونه‌هایی از کودکان و نوجوانان نشان داده‌اند. دلایل خوبی وجود دارد، مانند ماهیت فعال بودن بازی‌های ویدیویی در مقایسه با ماهیت منفعل تماشای تلویزیون، **برای فرض کردن** اینکه قرار گرفتن در معرض خشونت بازی‌های ویدیویی ممکن است ارتباط قوی‌تری با رفتار پرخاشگرانه نسبت به خشونت تلویزیونی داشته باشد. یک مطالعه تجربی اولیه، تفاوتی بین تأثیر خشونت بازی‌های ویدیویی و خشونت تلویزیونی بر رفتار پرخاشگرانه کوتاه‌مدت در کودکان نیافت (هر دو نوع خشونت رسانه‌ای با رفتار پرخاشگرانه کوتاه‌مدت **مرتبط بودند**). با این حال، از آن زمان تاکنون **بزرگی** و واقع‌گرایی خشونت در بازی‌های ویدیویی به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. با این وجود، به طرز شگفت‌آوری **مطالعات اخیر بسیار اندکی** در زمینه مقایسه قرار گرفتن در معرض تلویزیون و بازی‌های ویدیویی انجام شده است.

@MonhaseranCloze | @ZabanPlus_ir

(رضا رضائی)

۴۶- گزینه «۲»

ترجمه جمله: «مطالعات تجربی درباره‌ی قرار گرفتن در معرض تلویزیون و بازی‌های ویدیویی خشن **نشان داده‌اند** که در کوتاه‌مدت باعث افزایش رفتار پرخاشگرانه در کودکان، نوجوانان و بزرگسالان می‌شود.»

Experimental studies of exposure to violent television and video games (46: **have shown**) short-term increases in aggressive behavior in children, adolescents, and adults.

• در جای خالی نیاز به یک فعل داریم و از طرفی فاعل ما جمع است، پس به گزینه ۲ می‌رسیم. (رد گزینه ۱، ۳ و ۴)

(رضا رضائی)

۴۷- گزینه «۱»

ترجمه جمله: «همچنین، مطالعات همبستگی، **ارتباط** بلندمدتی میان قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای و رفتار پرخاشگرانه در محیط طبیعی را نشان داده‌اند.»

Also, correlational studies suggest a longer-term **association** between media violence exposure and aggressive behavior in the natural environment.

(۴) اعتماد به نفس

(۳) قصور

(۲) اراده

(۱) وابستگی

Telegram: @konkur_in

۴۸- گزینه «۴»

(رضا رضائی)

ترجمه جمله: «اهمیت مطالعه رابطه بین قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای و رفتار پرخاشگرانه با ظهور قالب‌های رسانه‌ای پیچیده‌تر و واقعی‌تر (مثلاً از تلویزیون تا بازی‌های ویدیویی) افزایش یافته است، که باعث نگرانی‌هایی در مورد **قابلیت کاربرد** یافته‌های مطالعات اولیه در زمینه خشونت تلویزیونی نسبت به جلوه‌های ویژه امروزی تلویزیونی و بازی‌های ویدیویی تعاملی شده است.»

The importance of studying the relationship between media violence exposure and aggressive behavior has increased with the evolution of more complex and realistic media formats (e.g., from television to video games), which has raised concerns about the **applicability** of early studies of television-based media violence exposure to modern-day television special effects and realistic interactive video games.

(۱) سعادت (۲) شهرت (۳) صداقت (۴) کاربرد

۴۹- گزینه «۱»

(رضا رضائی)

ترجمه جمله: «به عنوان مثال، بازی‌های ویدیویی خانگی در ۲۰ سال گذشته از نظر پیچیدگی، واقع‌گرایی و شیوع به‌طور چشمگیری افزایش یافته‌اند.»

Home-based video games, for example, have increased **dramatically** in sophistication, realism, and prevalence during the past 20 years.

(۱) به شدت (۲) به سختی (۳) قانوناً (۴) به طور متراکم

۵۰- گزینه «۳»

(رضا رضائی)

ترجمه جمله: «این رشد و تغییر در قالب‌های رسانه‌ای منجر به درخواست‌هایی شده است برای تحقیقات مدرن‌تر در مورد تأثیر قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای به طور کلی و خشونت در بازی‌های ویدیویی به طور خاص.»

This growth and change in media formats (50: **has led to** **calls** for) more modern research on the impact of media violence exposure in general and video game violence in particular.

- فاعل جمله را یک واحد و مفرد در نظر می‌گیریم. (رد گزینه ۱ و ۲)
- ساختار زمان حال کامل در این گزینه اشتباه است. – has/have + past participle. (رد گزینه ۴)
- فعل "lead" معمولاً با حرف اضافه "to" همراه است.

۵۱- گزینه «۳»

(رضا رضائی)

ترجمه جمله: «مطالعات در زمینه قرار گرفتن در معرض خشونت در بازی‌های ویدیویی معمولاً رابطه مثبت قابل توجهی با پرخاشگری در نمونه‌هایی از کودکان و نوجوانان نشان داده‌اند.»

Studies of video game violence exposure **have typically shown** a (51: **significant positive relationship**) with aggression in samples of children and adolescents.

- در صورت وجود قید و صفت قبل از اسم، ترتیب درست چنین می‌شود: adv + adj + noun. (رد گزینه ۱، ۲ و ۴)

۵۲- گزینه «۲»

(رضا رضائی)

ترجمه جمله: «دلائل خوبی وجود دارد، مانند ماهیت فعال بودن بازی‌های ویدیویی در مقایسه با ماهیت منفعل تماشای تلویزیون، برای فرض کردن اینکه قرار گرفتن در معرض خشونت بازی‌های ویدیویی ممکن است ارتباط قوی‌تری با رفتار پرخاشگرانه نسبت به خشونت تلویزیونی داشته باشد.»

There are good reasons, such as the participant nature of video-game playing as compared to the more passive nature of viewing television, to **hypothesize** that video game violence exposure may be more strongly related to aggressive behavior than television violence exposure.

(۱) خشمگین کردن (۲) فرض کردن (۳) زندانی کردن (۴) طفره رفتن

۵۳- گزینه «۴»

(رضا رضائی)

ترجمه جمله: «(هر دو نوع خشونت رسانه‌ای با رفتار پرخاشگرانه کوتاه‌مدت مرتبط بودند).»

Both types of media violence (53: **were related to**) **short-term aggressive behavior**.

- برای اینکه مفهوم مرتبط بودن را بیان کنیم، مشخصاً ابتدا به فعل "to be" و سپس به "related to" نیاز داریم. که تنها در گزینه ۴ رعایت شده است. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۵۴- گزینه «۱»

(رضا رضائی)

ترجمه جمله: «با این حال، از آن زمان تاکنون بزرگی و واقع‌گرایی خشونت در بازی‌های ویدیویی به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است.»

However, there has been a considerable increase in the realism and **magnitude** of violence in video games since that study was conducted.

(۱) عظمت (۲) آرامش (۳) معیوب سازی (۴) باشگاه دختران

۵۵- گزینه «۲»

(رضا رضائی)

ترجمه جمله با این وجود، به طرز شگفت‌آوری مطالعات اخیر بسیار اندکی در زمینه مقایسه قرار گرفتن در معرض تلویزیون و بازی‌های ویدیویی انجام شده است.

Surprisingly, however, **there has been** (55: very little recent) **study** comparing television and video game exposure.

- کلمه "recent" صفتی است که باید برای توصیف "study" و قبل از آن به کار رود. و برای نشان دادن مقدار آن اسم نیز کمیت سنج "very little" استفاده است. (رد گزینه ۱، ۳ و ۴)

Vocabulary Notes

association (adj): an organization that consists of people, countries, or groups who have similar interests or aims Example: Community associations have said they will fight plans to build a new airport in the area.	وابستگی
determination (noun): the quality of trying to do something even when it is difficult Example: His ruthless determination took him to the top, but it also made him many enemies.	اراده
negligence (noun): failure to take enough care over something that you are responsible for Example: The manager of the hotel has been charged with criminal negligence.	قصور
confidence (noun): belief in your own ability to do things well Example: I had really good teachers who gave me confidence in myself.	اعتماد به نفس
felicity (noun): happiness Example: domestic felicity	سعادت، خوشی
publicity (noun): the attention that someone or something gets from newspapers, television etc Example: Fatty foods have received much bad publicity in recent years.	تبلیغات، شهرت
sincerity (noun): honesty in words or behaviour Example: I was always struck by his absolute sincerity and commitment to his work.	خلوص، صداقت
applicability (noun): relevance and suitability of something for a particular purpose Example: the new law has limited applicability outside urban areas.	کاربرد
dramatically (adv): in a great and sudden way Example: Output has increased dramatically.	به شدت
hardly (adv): almost not Example: My parents divorced when I was six, and I hardly knew my father.	به سختی
legally (adv): according to the law Example: Which of them is legally responsible for the accident?	قانوناً
densely (adv): in a way that is made of or containing a lot of things or people that are very close together Example: densely populated	به طور متراکم
exasperate (verb): to make someone very annoyed by continuing to do something that upsets them Example: It exasperates me to hear comments like that.	خشمگین کردن
hypothesize (verb): to suggest a possible explanation that has not yet been proved to be true Example: Scientists hypothesize that the dinosaurs were killed by a giant meteor.	فرض کردن
incarcerate (verb): to put or keep someone in prison Example: He spent 10 years incarcerated.	زندانی کردن
evade (verb): to avoid having to do something or deal with something Example: Companies often hide their profits in order to evade taxes.	طفره رفتن
magnitude (noun): the great size, importance, or effect of something	عظمت، شکوه

Example: You cannot visit the Eden Project without being amazed at the sheer magnitude of it all.	
serenity (noun): the quality of being peaceful and calm Example: I admired her serenity in the midst of so much chaos.	آرامش
mutilation (noun): the act of damaging something severely, especially by violently removing a part Example: He admitted to the murder and mutilation of 16 young men.	قطع عضو، معیوب سازی
sorority (noun): a club for women students at some American colleges and universities Example: My sorority sisters didn't like my boyfriend	انجمن نسوان، باشگاه دختران

[ارتباط با من: @Reza_r81](#)

Reading Comprehension

روالد آموندسن یک چهره کلیدی در اکتشاف قطبی بود. او در خانواده‌ای از مالکان کشتی به دنیا آمد و با الهام از فریتجوف نانسن و سر جان فرانکلین، در تجارت دریایی غرق شد و رشد کرد. در سال ۱۹۰۳، آموندسن رهبری اولین سفر اکتشافی را بر عهده گرفت که با موفقیت از گذرگاه شمال غربی عبور کرد. در طول دو زمستانی که در جزیره کینگ ویلیام گذراند، نکات ارزشمندی از مردم بومی اینوئیت آموخت. سفرهای اکتشافی موفق بسیاری به دنبال داشت، از جمله مسابقه به قطب جنوب با رابرت فالکون اسکات.

در دهه ۱۹۲۰، آموندسن مصمم شد که یک سفر اکتشافی هوایی به قطب شمال انجام دهد. اولین تلاش در سال ۱۹۲۳ با شکست مواجه شد- هنگام تلاش برای پرواز از آلاسکا به اسپیتسبرگن، هواپیما آسیب دید و آموندسن و همراهش اسکار اومدال از نیروی دریایی سلطنتی نروژ سفر را رها کردند. در سال ۱۹۲۵، آموندسن و آمریکایی لینکلن السورث تلاش کردند با هواپیما به قطب شمال برسند. وقتی هواپیما آسیب دید، خدمه بیش از سه هفته برای تمیز کردن یک باند فرود از یخ کار کردند تا بتوانند از یخ بلند شوند. آن‌ها ۶۰۰ تن یخ را پارو کردند در حالی که فقط یک پوند جیره غذایی روزانه مصرف می‌کردند. آن‌ها زمانی پیروزمندانه بازگشتند که همه فکر می‌کردند برای همیشه گم شده‌اند. در سال ۱۹۲۶، آموندسن و ۱۵ مرد دیگر، به رهبری مهندس هوافضا اومبرتو نوبیل، اولین عبور از قطب شمال را با کشتی هوایی نورگه انجام دادند. آن‌ها در ۱۱ مه ۱۹۲۶ اسپیتسبرگن را ترک کردند، در ۱۲ مه از قطب شمال عبور کردند و روز بعد در آلاسکا فرود آمدند. آموندسن و ویستینگ همچنین اولین کسانی شدند که به هر دو قطب جغرافیایی رسیدند.

(ماریا دهقان زاده)

۵۶- گزینه «۳»

کلمه زیرخط دار "he" در پاراگراف ۱ به اشاره دارد.

۱) نانسن

۲) فرانکلین

۳) آموندسن

۴) کینگ ویلیام نوع سؤال: ایده اصلی متن (Main Idea Question)

نوع سؤال : مرجع ضمیر

(Pronoun Reference)

پاسخ به این سوال مستلزم شناسایی مرجع ضمیر "he" در متن پاراگراف ۱ است. این ضمیر به کسی اشاره دارد که "نکات ارزشمندی از مردم بومی اینوئیت" در طول دو زمستانی که در جزیره کینگ ویلیام گذراند "آموخت."

۱) (نانسن در پاراگراف ۱ به عنوان یکی از افرادی که به آموندسن الهام بخشیدند ذکر شده است، اما متن مشخص می‌کند که او کسی نیست که زمستان‌ها را در جزیره کینگ ویلیام گذرانده یا از اینوئیت‌ها نکاتی آموخته است.

۲) (مانند نانسن، فرانکلین فقط به عنوان کسی ذکر شده که به آموندسن الهام بخشیده است، نه به عنوان فاعل عمل توصیف شده.

۳) (پاسخ صحیح): آموئندسن موضوع اصلی متن است و کسی است که "رهبری اولین سفر اکتشافی برای عبور موفقیت‌آمیز از گذرگاه شمال غربی را بر عهده داشت" و "دو زمستان را در جزیره کینگ ویلیام گذراند". جریان منطقی پاراگراف مشخص می‌کند که آموئندسن کسی است که "نکات ارزشمندی از مردم بومی اینوئیت آموخت".

۴) (کینگ ویلیام شخص نیست بلکه به جزیره کینگ ویلیام اشاره دارد، مکانی که آموئندسن دو زمستان را در آن گذراند. نمی‌تواند مرجع "he" باشد).

پاسخ صحیح: ۳) آموئندسن

(ماریا دهقان زاده)

۵۱- گزینه «ع»

کلمه زیرخط دار "traverse" در پاراگراف ۱ از نظر معنا به نزدیک‌تر است.

۱) نام بردن

۲) کشف کردن

۳) شنا کردن

۴) عبور کردن

نوع سوال: واژگان در متن

(Vocabulary in Context)

پاسخ به این سوال مستلزم درک معنای "traverse" همانطور که در متن استفاده شده است: "آموئندسن رهبری اولین سفر اکتشافی را بر عهده گرفت که با موفقیت از گذرگاه شمال غربی عبور کرد."

۱) "نام بردن" هیچ ارتباط معنایی با عمل سفر از طریق یا عبور از یک ویژگی جغرافیایی مانند گذرگاه شمال غربی ندارد. در این متن هیچ معنای منطقی ندارد.

۲) "کشف کردن" دلالت بر یافتن چیزی دارد که قبلاً ناشناخته بوده است. در حالی که اکتشاف اغلب شامل کشف است، این متن به طور خاص به "عبور" از یک گذرگاه از قبل شناخته شده اشاره دارد، نه کشف آن.

۳) "شنا کردن" برای این متن بسیار خاص و تحت اللفظی است. گذرگاه شمال غربی یک مسیر دریایی از طریق اقیانوس منجمد شمالی است و در حالی که شامل آب است، عبور از آن با کشتی انجام می‌شود، نه شنا کردن.

۴) (پاسخ صحیح): "عبور کردن" دقیق‌ترین معنای "traverse" را در این متن نشان می‌دهد - سفر در عرض یا از طریق یک منطقه. گذرگاه شمال غربی مسیری است که اقیانوس‌های اطلس و آرام را از طریق قطب شمال به هم متصل می‌کند و عبور از آن به معنای عبور از یک طرف به طرف دیگر است.

(ماریا دهقان زاده)

۵۱- گزینه «ا»

با توجه به پاراگراف ۲، کدام یک از موارد زیر ترتیب زمانی صحیح رویدادها را نشان می‌دهد؟

۱) پارو کردن ۶۰۰ تن یخ توسط خدمه به منظور بلند شدن پس از تلاش آموندسن و اومدال برای پرواز به اسپیتسبرگن برای اولین بار

۲) تلاش آموندسن و السورث برای رسیدن به قطب شمال با هواپیما پس از فرود گروه به رهبری اومبرتو نوبیل در آلاسکا

۳) عبور آموندسن و ۱۵ مرد دیگر از قطب شمال با نورگه قبل از تصمیم آموندسن برای انجام یک سفر اکتشافی هوایی به قطب شمال

۴) عبور نوبیل از قطب شمال با نورگه قبل از شکست اولین سفر اکتشافی هوایی آموندسن و همراه نروژی‌اش به قطب شمال

نوع سوال: ترتیب زمانی

(Chronical Order)

پاسخ به این سوال مستلزم پیگیری دقیق توالی رویدادها همانطور که در پاراگراف ۲ توضیح داده شده است و شناسایی این که کدام گزینه این رویدادها را به ترتیب زمانی صحیح ارائه می‌دهد.

۱) (پاسخ صحیح): این گزینه به درستی بیان می‌کند که ابتدا آموندسن و اومدال در سال ۱۹۲۳ تلاش کردند به اسپیتسبرگن پرواز کنند (که با شکست مواجه شد)، و بعداً (در سال ۱۹۲۵) خدمه مجبور شدند ۶۰۰ تن یخ را پارو کنند تا در طول سفر اکتشافی با السورث امکان برخاستن فراهم شود. متن به وضوح این توالی را نشان می‌دهد: "اولین تلاش در سال ۱۹۲۳ با شکست مواجه شد..." و پس از آن "در سال ۱۹۲۵، آموندسن و آمریکایی لینکلن السورث تلاش کردند با هواپیما به قطب شمال برسند. وقتی هواپیما آسیب دید، خدمه بیش از سه هفته برای تمیز کردن یک باند فرود برای برخاستن از یخ کار کردند. آن‌ها ۶۰۰ تن یخ را پارو کردند..."

۲) این گزینه ترتیب زمانی را به اشتباه معکوس می‌کند. طبق متن، سفر اکتشافی هوایی آموندسن و السورث در سال ۱۹۲۵ رخ داد، در حالی که سفر اکتشافی نورگه به رهبری نوبیل بعداً در سال ۱۹۲۶ انجام شد.

۳) این گزینه به اشتباه بیان می‌کند که سفر اکتشافی نورگه قبل از تصمیم آموندسن برای انجام سفرهای اکتشافی هوایی به قطب شمال انجام شده است. متن به وضوح نشان می‌دهد که آموندسن "در دهه ۱۹۲۰ مصمم شد که یک سفر اکتشافی هوایی به قطب شمال انجام دهد"، قبل از هر یک از سفرهای اکتشافی خاص ذکر شده.

۴) این گزینه به اشتباه ادعا می‌کند که سفر اکتشافی نوبیل با نورگه قبل از اولین تلاش ناموفق آموندسن با اومدال انجام شده است. طبق متن، سفر اکتشافی نورگه در سال ۱۹۲۶، پس از هر دو تلاش ناموفق ۱۹۲۳ و سفر اکتشافی السورث در سال ۱۹۲۵ انجام شد.

پاسخ صحیح: ۱) پارو کردن ۶۰۰ تن یخ توسط خدمه به منظور بلند شدن پس از تلاش آموندسن و اومدال برای پرواز به اسپیتسبرگن برای اولین بار.

(ماریا دهقان زاده)

۵۹- گزینه «۲»

همه کلمات زیر در متن ذکر شده‌اند به جز.

۱) اینوئیت

۲) پرواز

۳) سفر

۴) پیروزمندانه

نوع سوال: سوال جزئیات

(Detail Question)

پاسخ به این سوال مستلزم خواندن دقیق برای شناسایی این که کدام یک از کلمات داده شده در متن ظاهر نمی‌شود.

۱) (اینوئیت) در پاراگراف ۱ ظاهر می‌شود: "او نکات ارزشمندی از مردم بومی اینوئیت آموخت". این کلمه به طور صریح ذکر شده است.

۲) (پاسخ صحیح): "پرواز" در متن ذکر نشده است. در حالی که متن به بررسی سفرهای اکتشافی هوایی متعدد می‌پردازد و به "هواپیما"، "پرواز کردن" و "کشتی هوایی" اشاره می‌کند، کلمه خاص "پرواز" هرگز در متن ظاهر نمی‌شود.

۳) "سفر" در پاراگراف ۲ ظاهر می‌شود: "آموندسن و همراهش اسکار اومدال از نیروی دریایی سلطنتی نروژ سفر را رها کردند". این کلمه به طور صریح ذکر شده است.

۴) "پیروزمندانه" در پاراگراف ۲ ظاهر می‌شود: "آن‌ها زمانی پیروزمندانه بازگشتند که همه فکر می‌کردند برای همیشه گم شده‌اند". این کلمه به طور صریح ذکر شده است.

پاسخ صحیح: ۲) پرواز.

(ماریا دهقان زاده)

۶۰- گزینه «۲»

با توجه به متن، کدام یک از جملات زیر درست است؟

۱) روالد آموندسن در خانواده‌ای با پیشینه کم در تجارت دریایی به دنیا آمد.

۲) تا سال ۱۹۲۰، هیچ مردی به طور موفقیت‌آمیز به هر دو قطب جغرافیایی در سوابق نرسیده بود.

۳) در راه خود به گذرگاه شمال غربی، آموندسن پول زیادی از مردم محلی جمع‌آوری کرد.

۴) آموئدسن و اومدال در اولين تلاش خود موفق به پرواز به اسپيتسبرگن شدند.

نوع سوال: ايده پشتيباني كننده

(Supporting Idea)

پاسخ به اين سوال مستلزم ارزيابي هر جمله در برابر اطلاعات ارائه شده در متن براي تعيين اين است كه کدام يك دقيق است. (۱) اين جمله با متن مغايرت دارد. پاراگراف ۱ بيان مي‌كند كه آموئدسن "در خانواده‌اي از مالكان كشتي به دنيا آمد" و "در تجارت دريايي غرق شد و رشد كرد"، كه نشان دهنده پيشينه خانوادگي قوي در فعاليت‌هاي دريايي است.

(۲) (پاسخ صحيح): اين جمله با متن مطابقت دارد. در پاراگراف پاياني، پس از توصيف رويدادها در سال ۱۹۲۶، متن بيان مي‌كند كه "آموئدسن و ويستينگ همچنين اولين كساني شدند كه به هر دو قطب جغرافيايي رسيدند". اين دلالت بر اين دارد كه قبل از اين دستاورد (كه پس از سال ۱۹۲۰ رخ داد)، هيچ كس به هر دو قطب نرسيده بود.

(۳) اين جمله توسط متن پشتيباني نمي‌شود. در حالي كه پاراگراف ۱ ذكر مي‌كند كه آموئدسن "نكات ارزشمندی از مردم بومي اينوئيت آموخت"، هيچ اشاره‌اي به جمع‌آوري پول از آن‌ها يا هيچ كس ديگري در طول سفر اكتشافي خود به گذرگاه شمال غربي وجود ندارد.

(۴) اين جمله با متن مغايرت دارد. پاراگراف ۲ به طور صريح بيان مي‌كند كه "اولين تلاش در سال ۱۹۲۳ با شكست مواجه شد- هنگام تلاش براي پرواز از آلاسكا به اسپيتسبرگن، هواپيما آسيب ديد و آموئدسن و همراهش اسكار اومدال از نيروي دريايي سلطنتي نروژ سفر را رها كردند."

پاسخ صحيح: (۲) تا سال ۱۹۲۰، هيچ مردی به طور موفقیت‌آمیز به هر دو قطب جغرافيايي در سوابق نرسيده بود.

جو زمین تقریباً به طور کامل از گازهای نیتروژن (۷۸٪) و اکسیژن (۲۱٪) تشکیل شده است، اما چندین گاز که در مقادیر بسیار ناچیز-غلظتی کمتر از کسری از درصد-وجود دارند، تأثیر قابل توجهی بر اقلیم زمین دارند. اینها گازهای گلخانه‌ای هستند-گازهایی که اجازه میدهند تابش خورشیدی از جو عبور کرده و زمین را گرم کنند، اما گرمای بازتابیده از زمین به فضا را جذب میکنند و آن را مانند پتویی که گرمای بدن را در یک شب سرد نگه میدارد، به دام میاندازند. تغییرات کوچک در غلظت این گازها در جو میتواند منجر به تغییرات بزرگی در دمای زمین و اقلیم آن شود، به طوری که تفاوت بین عصرهای یخبندان، زمانی که ماستودونها روی زمین میزیستند، و گرمای طاقتفرسایی که دایناسورها در آن زندگی میکردند را ایجاد میکند. بدون گرمایش ناشی از اثر گلخانه‌ای، میانگین دمای سطح زمین تنها حدود ۱۸- درجه سانتیگراد بود. در سیاره زهره، غلظت بسیار بالای دیاکسید کربن در جو باعث ایجاد یک اثر گلخانه‌ای شدید شده که دمای سطحی تا ۴۵۰ درجه سانتیگراد را نتیجه میدهد.

اگرچه اثر گلخانه‌ای یک پدیده طبیعی است، اما این اثر با انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از فعالیتهای انسانی به جو تشدید میشود. از آغاز انقلاب صنعتی تا پایان قرن بیستم، میزان دیاکسید کربن در جو تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافت و مقدار متان بیش از دو برابر شد. دانشمندان پیشبینی کردهاند که افزایشهای ناشی از فعالیتهای انسانی در دیاکسید کربن جو و سایر گازهای گلخانه‌ای میتواند تا پایان قرن بیست و یکم منجر به افزایش میانگین دمای جهانی به میزان ۰.۳ تا ۴.۸ درجه سانتیگراد نسبت به میانگین سالهای ۱۹۸۶-۲۰۰۵ شود. این گرمایش جهانی، اقلیمهای زمین را تغییر داده و تولید غذا را در برخی مناطق مختل خواهد کرد.

۶۱- گزینه «۳» (ماریا دهقان زاده)

همه موارد زیر در بند اول ذکر شده‌اند به جز.

- (۱) گازی که می‌تواند منجر به پدیده اثر گلخانه‌ای شود
- (۲) دو گازی که بخشی از جو زمین هستند
- (۳) گازی به جز دی‌اکسید کربن که در جو سیاره زهره یافت می‌شود
- (۴) نحوه‌ای که گازهای گلخانه‌ای به گرم شدن زمین کمک می‌کنند

نوع سؤال: جزئیات/سؤال واقعی

(Detail/Factual Question)

پاسخ به این سؤال نیازمند بررسی دقیق آن چیزی است که به طور صریح در پاراگراف اول متن بیان شده و شناسایی گزینه‌ای است که ذکر نشده است.

(۱) متن به دی‌اکسید کربن و متان به عنوان گازهای گلخانه‌ای که بر اقلیم زمین تأثیر می‌گذارند اشاره می‌کند. دی‌اکسید کربن به طور خاص در ارتباط با جو زهره و تغییرات دمای زمین مورد بحث قرار گرفته است.

(۲) متن به وضوح بیان می‌کند که جو زمین "تقریباً به طور کامل از گازهای نیتروژن (۷۸٪) و اکسیژن (۲۱٪)" تشکیل شده است و دو گاز اصلی جو زمین را مشخص می‌کند.

۳) (پاسخ صحیح): در حالی که متن به "غلظت بسیار بالای دی اکسید کربن در جو زهره" اشاره می کند، هیچ گاز دیگری را که در جو زهره وجود داشته باشد ذکر نمی کند. متن فقط دی اکسید کربن را در ارتباط با زهره مطرح می کند.

۴) متن به طور صریح توضیح می دهد که گازهای گلخانه ای چگونه باعث گرمایش می شوند: آن ها "اجازه می دهند تابش خورشیدی از جو عبور کند و زمین را گرم کند، اما گرمایی را که زمین به فضا بازتاب می کند جذب می کنند و آن را مانند پتویی که گرمای بدن را در یک شب سرد نگه می دارد، به دام می اندازند".

پاسخ صحیح: ۳) گازی به جز دی اکسید کربن که در جو سیاره زهره یافت می شود.

۶۲- گزینه «ع» (ماریا دهقان زاده)

کدام مورد به بهترین شکل پیش بینی دانشمندان درباره زندگی انسان ها در پایان قرن بیست و یکم را که در بند دوم ذکر شده، توصیف می کند؟

۱) بی اهمیت

۲) امیدوارکننده

۳) دوپهلو

۴) هشداردهنده

نوع سؤال: استنباط/لحن

(Inference/ Tone Question)

این سؤال نیازمند تعیین لحن ضمنی پیش بینی های دانشمندان درباره آینده بر اساس اطلاعات ارائه شده در بند دوم است.

۱) متن نشان نمی دهد که دانشمندان این پیش بینی ها را بی اهمیت می دانند. برعکس، تغییرات قابل توجه دما و تأثیرات آن بر اقلیم و تولید غذا به عنوان مسائل مهم مطرح شده اند.

۲) هیچ نشانه ای مبنی بر امیدوارکننده بودن پیش بینی دانشمندان وجود ندارد. متن پیامدهای منفی مانند تغییر اقلیم و اختلال در تولید غذا را بدون اشاره به نتایج مثبت بیان می کند.

۳) پیش بینی ها دوپهلو یا نامشخص ارائه نشده اند. اگرچه دامنه ای برای افزایش دما (۰.۳ تا ۴.۸ درجه سانتی گراد) ذکر شده، اما پیامدها به طور مداوم منفی توصیف شده اند.

12:31 2025, 2Reza Rezaee, [May]

۴) (پاسخ صحیح): پیش بینی ها آشکارا هشداردهنده هستند. دانشمندان افزایش قابل توجه دما را پیش بینی می کنند که "اقلیم زمین را تغییر داده و تولید غذا را در برخی مناطق مختل خواهد کرد." این پیامدها به عنوان نتایج منفی قطعی مطرح شده اند که نشان دهنده دیدگاهی هشداردهنده از آینده است.

(ماریا دهقان زاده)

۶۳- گزینه «۲»

کدام یک از جفت‌های فنون زیر در بند دوم به کار رفته است؟

۱) آمار و حکایت

۲) علت و معلول و آمار

۳) تعریف و علت و معلول

۴) حکایت و تعریف

نوع سؤال: استراتژی بلاغی

(Rhetorical Question)

این سؤال درباره فنون بلاغی به کار رفته در بند دوم است و باید تشخیص داد کدام جفت فنون در آن وجود دارد.

۱) اگرچه در بند دوم آمار وجود دارد (مانند "دی‌اکسید کربن در جو تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته"، "متان بیش از دو برابر شده" و "افزایش دمای متوسط جهانی به میزان ۰.۳ تا ۴.۸ درجه سانتی‌گراد") اما حکایتی (داستان یا مثال شخصی خاص) بیان نشده است.

۲) (پاسخ صحیح): بند دوم هم آمار ارائه می‌دهد و هم روابط علت و معلولی را بیان می‌کند. ساختار علت و معلول در جملاتی مانند "افزایش ناشی از فعالیت‌های انسانی در دی‌اکسید کربن و سایر گازهای گلخانه‌ای می‌تواند تا پایان قرن بیست و یکم منجر به افزایش دمای متوسط جهانی شود" و "این گرم شدن جهانی اقلیم زمین را تغییر داده و تولید غذا را مختل خواهد کرد" مشهود است.

۳) اگرچه روابط علت و معلولی وجود دارد، اما تعریف رسمی اصطلاحات یا مفاهیم ارائه نشده است.

۴) بند دوم نه حکایت دارد و نه تعریف.

پاسخ صحیح: ۲) علت و معلول و آمار

(ماریا دهقان زاده)

۶۴- گزینه «۱»

متن اطلاعات کافی برای پاسخ به کدام یک از سؤالات زیر را ارائه می‌دهد؟

۱. مهم‌ترین فعالیت انسانی که هم‌اکنون به اثر گلخانه‌ای کمک می‌کند چیست؟

۲. دلایل انقراض ماستودون‌ها و دایناسورها چه بوده است؟

۳. آیا پدیده‌ای که به عنوان اثر گلخانه‌ای شناخته می‌شود فقط به سیاره زمین محدود است؟

(۱) فقط III

(۲) هم I و هم III

(۳) فقط II

(۴) هم I و هم II

نوع سؤال: کاربرد/ارزیابی

(Applicatio/ Evaluation Question)

این سؤال نیازمند ارزیابی است که آیا متن اطلاعات کافی برای پاسخ به هر یک از سه سؤال پیشنهادی را ارائه می‌دهد یا خیر.

I. مهم‌ترین فعالیت انسانی که هم‌اکنون به اثر گلخانه‌ای کمک می‌کند چیست؟

متن اشاره می‌کند که فعالیت‌های انسانی گازهای گلخانه‌ای تولید می‌کنند و می‌گویند "این اثر با انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از فعالیت‌های انسانی تشدید می‌شود." اما مشخص نمی‌کند کدام فعالیت انسانی مهم‌ترین نقش را دارد. بنابراین، متن اطلاعات کافی برای پاسخ به این سؤال را ارائه نمی‌دهد.

II. دلایل انقراض ماستودون‌ها و دایناسورها چه بوده است؟

متن فقط به ماستودون‌ها و دایناسورها به عنوان مثال‌هایی از موجودات دوره‌های مختلف اقلیمی اشاره می‌کند ("دوران یخبندان که ماستودون‌ها روی زمین می‌زیستند و گرمای طاقت‌فرسایی که دایناسورها در آن زندگی می‌کردند"). هیچ اطلاعاتی درباره علت انقراض آن‌ها ارائه نمی‌دهد.

III. آیا پدیده اثر گلخانه‌ای فقط به سیاره زمین محدود است؟

متن به وضوح بیان می‌کند که زهره "اثری گلخانه‌ای شدید با دمای سطحی تا ۴۵۰ درجه سانتی‌گراد" دارد. این نشان می‌دهد که اثر گلخانه‌ای فقط به زمین محدود نیست.

۱ (فقط III : (پاسخ صحیح): فقط سؤال سوم را می‌توان بر اساس اطلاعات متن پاسخ داد.

پاسخ صحیح: (۱) فقط III

(ماریا دهقان زاده)

۴۵- گزینه «ع»

-بر اساس متن، کدام یک از جملات زیر نادرست است؟

(۱) داده‌های مربوط به دمای متوسط جهانی در سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۸۶ روی زمین جمع‌آوری شده و اکنون در دسترس هستند.

(۲) تغییرات جزئی در غلظت گازهای گلخانه‌ای در جو می‌تواند منجر به تغییرات قابل توجهی در دما و اقلیم زمین شود.

(۳) اگرچه گازهای گلخانه‌ای بخش کوچکی از جو زمین را تشکیل می‌دهند، اما تأثیر قابل توجهی بر اقلیم زمین دارند.

(۴) در طول قرن بیستم، غلظت دی‌اکسید کربن در جو زمین تقریباً دو برابر شد.

نوع سؤال: صحت اطلاعات

(Factual Accuracy Question)

این سؤال نیازمند شناسایی جمله‌ای است که با اطلاعات ارائه شده در متن مغایرت دارد.

۱) متن به "میانگین سال‌های ۱۹۸۶-۲۰۰۵" به عنوان نقطه مرجع برای پیش‌بینی افزایش دمای آینده اشاره می‌کند. این به معنای آن است که داده‌های این دوره جمع‌آوری شده و در دسترس هستند. این جمله بر اساس متن صحیح است.

۲) متن به طور صریح بیان می‌کند که "تغییرات کوچک در غلظت این گازها می‌تواند منجر به تغییرات بزرگ در دما و اقلیم زمین شود." این جمله بر اساس متن صحیح است.

۳) متن بیان می‌کند که گازهای گلخانه‌ای "در مقادیر بسیار کم-کمتر از کسری از درصد" وجود دارند اما "تأثیر زیادی بر اقلیم زمین دارند." این جمله بر اساس متن صحیح است.

۴) (پاسخ صحیح): متن بیان می‌کند که "از ابتدای انقلاب صنعتی تا پایان قرن بیستم، مقدار دی‌اکسید کربن در جو تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته است." این با جمله‌ای که می‌گوید دی‌اکسید کربن تقریباً دو برابر شده (که معادل افزایش ۱۰۰ درصدی است، نه ۳۰ درصد) مغایرت دارد. این جمله بر اساس متن نادرست است.

پاسخ صحیح: ۴) در طول قرن بیستم، غلظت دی‌اکسید کربن در جو زمین تقریباً دو برابر شد.

رנסانس انگلیسی یک جنبش فرهنگی و هنری در انگلستان بود که از اواخر قرن پانزدهم تا اوایل قرن هفدهم ادامه داشت. این دوره با رنسانس سراسر اروپا که معمولاً آغاز آن را ایتالیا در اواخر قرن چهاردهم می‌دانند، مرتبط است. اغلب به عنوان یک قاعده، آغاز رنسانس انگلیسی را سال ۱۴۸۵ در نظر می‌گیرند؛ زمانی که نبرد بوسورث فیلد به جنگ‌های رزها پایان داد و دودمان تودور را آغاز کرد. با این حال، سبک و ایده‌های رنسانس به کندی وارد انگلستان شدند و معمولاً دوران الیزابتی در نیمه دوم قرن شانزدهم اوج رنسانس انگلیسی تلقی می‌شود. رنسانس انگلیسی از چند جهت با رنسانس ایتالیا تفاوت دارد. مهم‌ترین هنرهای این دوره در انگلستان، ادبیات و موسیقی بودند. هنرهای تجسمی در رنسانس انگلیسی اهمیت بسیار کمتری نسبت به رنسانس ایتالیا داشتند. دوره رنسانس در انگلستان بسیار دیرتر از ایتالیا آغاز شد؛ رنسانس ایتالیا معمولاً از اواخر قرن چهاردهم شروع می‌شود و تا دهه ۱۵۵۰ یا حتی زودتر وارد دوره مانریسم و باروک می‌شود. در مقابل، رنسانس انگلیسی را می‌توان به طور تقریبی از دهه ۱۵۲۰ آغاز شده دانست که تا حدود سال ۱۶۲۰ ادامه یافت. انگلستان سنت نیرومندی در ادبیات به زبان بومی انگلیسی داشت که با رواج چاپ تا اواسط قرن شانزدهم به تدریج گسترش یافت. تا دوران الیزابتی، فرهنگ ادبی پویایی در زمینه نمایشنامه و شعر شکل گرفته بود که شاعرانی چون ادموند اسپنسر، با حماسه منظوم خود «ملکه پریان» تأثیر زیادی بر ادبیات انگلیسی گذاشتند؛ هرچند این اثر بعدها تحت‌الشعاع اشعار ویلیام شکسپیر، توماس وایت و دیگران قرار گرفت. معمولاً آثار این نمایشنامه‌نویسان و شاعران مدتی به صورت دست‌نویس در میان مردم می‌چرخید تا اینکه به چاپ می‌رسید و بالاتر از همه، نمایشنامه‌های تئاتر رنسانس انگلیس میراث برجسته این دوره به شمار می‌روند. مفهوم نام‌گذاری این دوره به عنوان «رنسانس» یک اختراع مدرن است که توسط تاریخ‌نگار جیکوب بورکهارت در قرن نوزدهم رایج شد. ایده رنسانس به درستی مورد انتقاد فزاینده بسیاری از تاریخ‌نگاران فرهنگی قرار گرفته و برخی معتقدند که «رنسانس انگلیسی» هیچ پیوند واقعی با دستاوردها و اهداف هنرمندان ایتالیایی (لئوناردو داوینچی، میکل‌آنژ، دوناتلو) که به طور خاص با هنر تجسمی رنسانس شناخته می‌شوند، ندارد.

(ماریا دهقان زاده)

۴۴- گزینه «۳»

واژه زیرخطدار "culmination" در پاراگراف اول نزدیک‌ترین معنا را به کدام گزینه دارد؟

(۱) افول

(۲) طولانی‌ترین دوره

(۳) نقطه اوج

(۴) معافیت

نوع سوال: واژگان در متن

(Vocabulary in Context)

در متن، واژه "culmination" در جمله "...دوران الیزابتی در نیمه دوم قرن شانزدهم معمولاً اوج رنسانس انگلیسی تلقی می‌شود" به کار رفته است.

(۱) "افول" به معنای سقوط یا نزول است که با معنای مورد نظر در متن در تضاد است؛ زیرا دوران الیزابتی به عنوان دوران اوج معرفی شده است، نه دوران افول.

۲) "طولانی‌ترین دوره" بر مدت زمان تأکید دارد نه اهمیت یا کیفیت؛ در حالی که متن به اوج و شکوفایی اشاره دارد نه طولانی‌ترین بودن.

۳) (پاسخ صحیح): "نقطه اوج" به درستی معنای "culmination" را به عنوان بالاترین نقطه یا اوج چیزی منتقل می‌کند.

۴) "معافیت" هیچ ارتباط معنایی با کاربرد این واژه در متن ندارد.

پاسخ صحیح: ۳) نقطه اوج

۷۷- گزینه «۲» (ماریا دهقان زاده)

کدام یک از موارد زیر در پاراگراف اول ذکر نشده است؟

۱) قرن‌ی که رنسانس در ایتالیا آغاز شد

۲) دهه‌ای که رنسانس در ایتالیا پایان یافت

۳) نامی که به یک خاندان سلطنتی حاکم در انگلستان اشاره دارد

۴) رویدادی که به عنوان نقطه آغاز رنسانس انگلیسی پیشنهاد شده است

نوع سوال: جزئیات

(Detail Question)

۱) متن می‌گوید: "رنسانس سراسر اروپا که معمولاً آغاز آن را ایتالیا در اواخر قرن چهاردهم می‌دانند." پس قرن آغاز رنسانس ایتالیا ذکر شده است.

۲) (پاسخ صحیح): متن هیچ اشاره‌ای به پایان رنسانس در ایتالیا یا دهه خاصی برای پایان آن نمی‌کند.

۳) متن به "دودمان تودور" اشاره دارد که یک خاندان سلطنتی است.

۴) متن نبرد بوسورث فیلد را به عنوان آغاز رنسانس انگلیسی معرفی می‌کند.

پاسخ صحیح: ۲) دهه‌ای که رنسانس در ایتالیا پایان یافت

۷۸- گزینه «۱» (ماریا دهقان زاده)

بر اساس متن، کدام یک از جملات زیر صحیح است؟

۱) آثار نویسندگان رنسانس انگلیسی مانند شکسپیر و وایت معمولاً پیش از انتشار به صورت دست‌نویس در میان مردم می‌چرخید و نمایشنامه به عنوان میراثی مهم از این دوره مطرح شد.

۲) انگلستان میراث غنی‌ای در تولید آثار ادبی به زبان لاتین داشت که با رواج چاپ توسعه یافت.

۳) رنسانس انگلیسی بسیار دیرتر از رنسانس ایتالیا آغاز شد و سپس تا دهه ۱۵۵۰ وارد دوره مانریسم و باروک شد و نهایتاً در قرن هفدهم پایان یافت.

۴) اجماع گسترده‌ای وجود دارد که استادان ایتالیایی چون میکل‌آنژ و دوناتلو تأثیر عمیق و تحول‌آفرینی بر همتایان انگلیسی خود در دوره رنسانس داشتند.

نوع سوال: ایده پشتیبان

(Supporting Idea)

۱) (پاسخ صحیح): متن می‌گوید: "معمولاً آثار این نمایشنامه‌نویسان و شاعران مدتی به صورت دست‌نویس در میان مردم می‌چرخید تا اینکه به چاپ می‌رسید و بالاتر از همه، نمایشنامه‌های تئاتر رنسانس انگلیس میراث برجسته این دوره به شمار می‌روند".

۲) متن به سنت ادبیات به زبان انگلیسی اشاره می‌کند نه لاتین.

۳) متن می‌گوید رنسانس ایتالیا وارد مانریسم و باروک شد، نه رنسانس انگلیسی.

۴) متن تصریح می‌کند که برخی معتقدند رنسانس انگلیسی هیچ پیوند واقعی با دستاوردهای هنرمندان ایتالیایی ندارد.

پاسخ صحیح: ۱) آثار نویسندگان رنسانس انگلیسی مانند شکسپیر و وایت معمولاً پیش از انتشار به صورت دست‌نویس در میان مردم می‌چرخید و نمایشنامه به عنوان میراثی مهم از این دوره مطرح شد.

۶۹- گزینه «ع» (ماریا دهقان زاده)

۶۹- گزینه «ع»

کدام یک از جملات زیر را می‌توان از متن استنباط کرد؟

۱) جیکوب بورکهارت یک تاریخ‌نگار برجسته در دوره رنسانس بود که به ویژه به خاطر رواج اصطلاح "رنسانس" در قرن نوزدهم شناخته می‌شود.

۲) پژوهشگران معتقدند آغاز رنسانس در ایتالیا به طور ذاتی به سنت سلطنتی طولانی‌تر این کشور نسبت به سایر کشورهای اروپایی مرتبط است.

۳) حماسه منظوم "ملکه پریان" اثر ادموند اسپنسر تأثیر عمیقی بر آثار ادبی بعدی گذاشت و محبوب‌ترین شاهکار ادبی دوره رنسانس بود.

۴) آنچه به عنوان "رنسانس" شناخته می‌شود، یک پدیده عمومی بود که در قالب‌های مختلف هنری در سراسر اروپا، مثلاً در ایتالیا و انگلستان، از قرن چهاردهم تا هفدهم ظاهر شد.

نوع سوال: استنباطی

(Inference Question)

۱) متن می‌گوید بورکهارت در قرن نوزدهم اصطلاح رنسانس را رواج داد، اما اشاره‌ای به زندگی او در دوره رنسانس ندارد.

۲) هیچ اشاره‌ای به ارتباط رنسانس و سنت سلطنتی در متن نیست.

۳) متن می‌گوید "ملکه پریان" تأثیرگذار بود اما تحت الشعاع آثار شکسپیر و وایت قرار گرفت؛ پس محبوب‌ترین شاهکار نبود.

۴) (پاسخ صحیح): متن به تفاوت‌های زمانی و هنری رنسانس در ایتالیا و انگلستان اشاره می‌کند و از آن می‌توان استنباط کرد که رنسانس پدیده‌ای فراگیر با جلوه‌های مختلف در اروپا بوده است.

پاسخ صحیح: ۴) آنچه به عنوان "رنسانس" شناخته می‌شود، یک پدیده عمومی بود که در قالب‌های مختلف هنری در سراسر اروپا، مثلاً در ایتالیا و انگلستان، از قرن چهاردهم تا هفدهم ظاهر شد.

(ماریا دهقان زاده)

هـ-۱. گزینه «۳»

جمله زیر در کدام موقعیت علامت‌گذاری شده (با «،، یا) به بهترین شکل در متن قرار می‌گیرد؟

جمله: "مانند بیشتر شمال اروپا، انگلستان تا بیش از یک قرن بعد شاهد این تحولات نبود".

۱) [۱]

۲) [۲]

۳) [۳]

۴) [۴]

نوع سوال: سازمان‌دهی/جایگذاری جمله

Placement/ Insertion Question

این جمله به تأخیر ورود رنسانس به انگلستان نسبت به ایتالیا اشاره دارد.

۱) (پاسخ صحیح): جایگاه ۱ پس از جمله‌ای است که آغاز رنسانس در ایتالیا را بیان می‌کند. افزودن این جمله در این نقطه، جریان منطقی متن را حفظ می‌کند: ابتدا آغاز رنسانس در ایتالیا مطرح می‌شود، سپس تأخیر ورود آن به انگلستان توضیح داده می‌شود و بعد به آغاز رنسانس انگلیسی پرداخته می‌شود.

۲) جایگاه پس از بحث درباره اوج رنسانس انگلیسی است و افزودن جمله در این نقطه باعث اختلال در روند منطقی متن می‌شود.

۳) جایگاه در پایان پاراگراف مقایسه رنسانس انگلیسی و ایتالیایی است که قبلاً به تفاوت‌های زمانی اشاره شده است و افزودن جمله در اینجا زائد است.

۴) جایگاه در پایان متن است که ارتباط معنایی با بحث تأخیر ندارد.

پاسخ صحیح: ۱)

این ترجمه و پاسخ‌ها با دقت بالا، انسجام معنایی و رعایت واژگان علمی و ساختار نمونه پاسخنامه انجام شده است. در صورت نیاز به ترجمه سایر متون یا سوالات، لطفاً مشخص فرمایید.